



پرنده آبی

تقی عسگری پسر پر تلاشی که
نابغه شیرجه ورزش کشور شد

« مهدی زارعی

هوای سرد پاییز تهران، شهر را خلوت تر از همیشه کرده بود. آن‌هایی که مجبور بودند برای کار، روز را خارج از خانه سپری کنند، خودشان را در بالتوهای بلند و پیراهن‌های پشمی پنهان کرده بودند و تا می‌توانستند در این لباس‌ها فرو می‌رفتند. ورزشکارها هم ناچار بودند برای تمرین به سالن‌ها بروند و به همین خاطر، ورزشگاه‌ها خلوت‌تر از همیشه دیده می‌شدند. در این میان، مردی کوتاه‌قد، از پله‌های استخر ورزشگاه امجدیه (شهید شیروزی) بالا می‌رفت. او قبل از آن چند سنگ‌ریزه جمع کرده و سپس لباس‌هایش را درآورده بود. حالا، در حالی که مواظب بود سنگ‌ریزه‌هایش نریزند، پله‌ها را یکی بعد از دیگری طی می‌کرد و بالا می‌رفت. دایو (محل شیرجه‌زدن) ۱۰ متر بالاتر از زمین بود و او باید تا آنجا بالا می‌رفت. اما سنگ‌ریزه‌ها به چه دردی می‌خوردند؟





شهادت شایسته (برگزار می‌شد. سال ۱۳۲۳ بود و تقی حالا ۲۰ سال داشت. این اولین باری نبود که به تهران می‌آمد، ولی نمی‌دانست محل ورزشگاه کجاست. بعد از کمی پرس‌وجو به او گفتند: «ماشین‌های شمیران- تهران را سوار شو و آخر خط پیاده شو. بعد از آن به سمت شمال پیاده‌روی کن!»

اما او سمت شمال را چگونه پیدا می‌کرد؟

به دوردست‌ها نگاه کن. کوه‌هایی که می‌بینی، کوه‌های شمال تهران هستند. به همان سمت بیا، به ورزشگاه می‌رسی! کمی بعد تقی به ورزشگاه رسیده بود. ورزشگاهی که با ورزشگاه‌های امروزی خیلی تفاوت داشت. حتی پیست دوومیدانی آن خاکی بود. در اطراف استخر هم تعداد کمی تماشاگر می‌توانستند بنشینند. اما آنچه اهمیت داشت، تولد یک ستاره بود. اولین عنوان عسگری در همان مسابقه‌ها به دست آمد و پس از آن به مدت نزدیک به ۲۰ سال، نفر اول شیرجه ایران بود.

با ارزش‌ترین مدال‌های شیرجه ایران

او عاشق سینما بود و حتی از سینما هم در راه پیشرفت در شیرجه استفاده می‌کرد. اما چگونه؟ یک بار در تبلیغات بین یک فیلم سینمایی، شیرجه‌زدن یک ورزشکار خارجی را دید و متوجه شد او از روشی متفاوت استفاده می‌کند. عسگری با دیدن همین صحنه، تکنیکی جدید آموخت و آن را به کار بست. او در سال ۱۳۲۹ در اولین دوره بازی‌های آسیایی (دهلی-نو- هندوستان) برنده یک مدال نقره و یک مدال برنز شد؛ افتخاری بزرگ که هیچ کدام از ورزشکاران ایران موفق به تکرار آن نشدند.

عسگری بعدها در سال ۱۳۴۵ هم در بازی‌های آسیایی شرکت کرد. در بازی‌های آسیایی «بانکوک» (تایلند) به‌خاطر افتخارات او، از وی دعوت شد که داور مسابقه‌های شیرجه باشد. بعدها در بازی‌های آسیایی تهران و المپیک «مونترآل» نیز او افتخار داور مسابقه‌ها را به‌دست آورد. رابطه او و شیرجه هنوز هم قطع نشده است. حالا او بعد از سال‌ها قهرمانی، مربیگری و داوری، نقشه‌های استاندارد استخرهای شنا و شیرجه را طراحی می‌کند، با این امید که نوجوانان و جوان ایرانی در استخرهایی با استانداردهای بین‌المللی به رشته‌های آبی بپردازند و از دنیای ورزش‌های آبی لذت ببرند. پسر فعال و نکته‌بین دیروز، حالا «پدر شیرجه ایران» لقب گرفته است و مجسمه او را در موزه «کمیته ملی المپیک ایران» می‌توان دید.

پر تاب سنگ‌ریزه به داخل استخر

تقی عسگری می‌دانست وقتی انسان ۱۰ متر از سطح زمین بالاتر برود، دیگر نمی‌تواند تشخیص دهد که سطح آب استخر دقیقاً چه جایی است و از آن بالا، فقط کف استخر دیده می‌شود. در حالی که قهرمان شیرجه باید به دقت حرکات خود را تنظیم کند و بعد از چندین پشتک و وارو، به سطح استخر برسد. عسگری به اطراف خود نگاه کرد. آن پایین‌تر، چند کلاغ، پروازکنان در کنار هم قارقار می‌کردند. هیچ‌کس آن اطراف نبود و تمام کسانی که در بیرون از محوطه استخر بودند، لباس‌های زیادی به تن داشتند؛ برعکس او. تقی سنگ‌ریزه‌ها را پرتاب کرد. چند ثانیه بعد، سطح آب پر شده بود از موج‌هایی که حاصل برخورد سنگ‌ها با آب بودند. حالا او می‌دانست چند پشتک بزند و چه زمانی با دستان خود، به داخل آب شیرجه برود. عسگری آماده شد و شیرجه زد ...

ژیمناستیک به کمک دسته بیل

داستان زندگی عسگری از همان ابتدا با شیطنت و خلاقیت در «شمیران» شروع شد. در آن روزها شمیران دهکده‌ای بود در شمال تهران که کاملاً از شهر تهران جدا بود. تقی با وجود هیکل ریزه‌میزه‌ای که داشت، سرشار از انرژی بود و هر بار که تصویری از یک حرکت ورزشی می‌دید، دوست داشت آن را انجام دهد. یک بار تصویری از یک قهرمان ژیمناستیک دید که با دستان خود، روی میله پارالل ایستاده بود. کودک پر جنب و جوش به فکر فرو رفت. او نمی‌توانست میله پارالل بسازد. به همین خاطر دست به کار شد. گودالی در زمین حفر کرد و آن گاه دسته بیل را روی گودال گذاشت! حالا او می‌توانست مثل همان عکس، با دستانش روی میله بایستد. با کمی تمرین به رؤیای خود رسید. او شناکردن را هم به همین روش آموخت؛ بدون اینکه مربی داشته باشد و تنها با نگاه کردن آبتنی بزرگ‌ترها در حوض‌ها و استخرهای محل.

برای بچه‌های خلاق مثل او، نیازی نبود که تلویزیون و فیلم آموزشی در دسترس باشد و حتی کمبود امکانات هم مسئله مهمی نبود.

آموختن شیرجه با تماشا کردن

آن روزها استخری در محله «منظریه» در شمیران وجود داشت که هر تابستان پر از شناگر می‌شد و حالا می‌خواستند با هم مسابقه بدهند. برای تقی کافی بود که نحوه شناکردن و شیرجه‌زدن آن‌ها را ببیند و هر روز درس تازه‌ای یاد بگیرد. دوران مدرسه او نیز به همین شکل سپری شد؛ با درس و کمک به پدر در کارها و ورزش. سرانجام هم سربازی. حالا دیگر به قدری ماهر شده بود که تصمیم گرفته بود در مسابقه‌های شیرجه قهرمانی کشور شرکت کند.

به سوی شمال

هر سال در ماه شهریور و در آخرین روزهای گرم سال، مسابقه‌های قهرمانی شنا و شیرجه کشور در ورزشگاه امجدیه

